

بررسی جرم‌شناختی جرایم علیه امنیت کشور با رویکرد جامعه‌شناسی جنایی

سالار صادقی^۱

عباسعلی اکبری^۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۶/۶

چکیده

جرایم علیه امنیت کشور جرایمی هستند که مستقیماً قصد ضربه زدن به امنیت جامعه و حکومت را داشته و در پی نابودی پایه‌های حاکمیت هستند. گسترش وقوع چنین جرایمی در دهه‌های اخیر، سیاست کیفری امنیت مدار را به دنبال داشته و به تبع آن جرم‌شناسی امنیتی ظهور کرده که مجرم را موجودی خطرناک قلمداد نموده و هیچ حقوقی برای وی قائل نیست. مسئله اصلی این است که عوامل موثر در بروز این جرایم و تدابیر پیشگیرانه آن چیست؟ اهداف این تحقیق، تبیین عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و همچنین ارائه تدابیر پیشگیرانه است. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به بی‌عدالتی، تبعیض و برخوردهای سرکوبگرانه اشاره کرد و از مهم‌ترین راهکارهای پیشگیری از چنین جرایمی می‌توان به تامین حقوق و آزادی‌های افراد و اجرای عدالت در جامعه اشاره کرد. روش تحقیق در این مقاله به طریق توصیفی و تحلیلی است. براین اساس، مقاله حاضر در صدد علت‌شناسی اجتماعی و راهکارهای پیشگیری کیفری و غیرکیفری از جرایم علیه امنیت از طریق تطبیق با نظریه‌های جامعه‌شناسی جنایی، جرم‌شناسی کلاسیک و انتقادی و همچنین مکتب زیبولوژی و آموزه‌های عدالت ترمیمی می‌باشد.

واژگان کلیدی: جرایم علیه امنیت، جرم‌شناسی، عوامل، پیشگیری، زیبولوژی.

مقدمه

امروزه جرایم علیه امنیت در اغلب کشورها به معضل جدی تبدیل شده‌است و هر روزه شاهد اغتشاشات و حملات تروریستی و سیاسی در سراسر جهان هستیم. این جرایم به شدیدترین شکل توسط برخی حکومت‌ها پاسخ داده می‌شود. لذا کارکرد کیفر در جرایم علیه امنیت، تنها سرکوب و سزادهی است. حقوق کیفری در این مواقع به ابزاری تبدیل می‌شود تا برخی اشخاص و متهمان از جامعه طرد و حذف

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز- ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: salar.n1371@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز- ایران

شوند. «جرایم علیه امنیت» را می‌توان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های چالش و تقابل میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی دانست. با این حال، برخورد سرکوبگرانه با جرایم علیه امنیت نقش چندانی در کاهش این جرایم نداشته است و این مساله‌ای است که ما را به تحقیق و بررسی در این باره ترغیب نمود.

متغیرهای مستقل و وابسته

به ترتیب عبارت از جرایم علیه امنیت کشور و مطالعه جرم‌شناختی است.

- جرم علیه امنیت: در تعریف جرم علیه امنیت اتفاق نظر وجود ندارد. به رغم این که قانون‌گذار آن را تعریف نکرده و به ذکر مصادیق آن اکتفا نموده است، برخی حقوق‌دانان تعاریفی از آن به عمل آورده‌اند. بدیهی است هرگاه اعمال ارتكابی علیه امنیت عمومی یا حاکمیت یک کشور صورت گیرد، جرم علیه امنیت واقع شده است و معیار ضرر مستقیم بر عموم افراد جامعه یا حاکمیت، مبنای تشخیص جرایم علیه امنیت است مانند جاسوسی و سوءقصد به مقامات سیاسی (مجیدی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۵). البته هر جرمی ممکن است تا حدودی امنیت را متزلزل نماید اما این تلقی مربوط به مفهوم عام جرایم امنیتی است، لیکن در مفهوم خاص جرایم امنیتی که مدنظر ماست، برخی جرایم مدنظرند که به صورت اخص ارزش‌هایی که شاخصه امنیت به شمار می‌روند را نشانه رفته‌اند و سعی در تزلزل و نابودی آن دارند (کوشکی و علیزاده سرشت، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

مطابق یک تعریف عینی و بر پایه ضرر حاصل از جرم، جرم علیه امنیت جرمی است که مستقیماً علیه موجودیت حکومت واقع شود؛ اما اولین استثناء در همین جا اتفاق می‌افتد. حکومت‌ها نمی‌توانند به یک تعریف کاملاً عینی بسنده کنند و گفته می‌شود حفظ حکومت مستلزم توسعه این تعریف با توسل به یک مفهوم ذهنی است. مطابق این گسترش مفهومی، نه تنها جرمی که ضررش مستقیماً متوجه حکومت باشد جرم علیه امنیت است، بلکه هر جرمی که با این هدف یعنی انگیزه آسیب رساندن به موجودیت حکومت واقع شود نیز جرم علیه امنیت محسوب می‌شود (یزدیان جعفری، ۱۳۹۵: ۶۰).

از نظر ما می‌توان جرایم علیه امنیت را از منظر جرم‌شناختی به دو دسته کلسیمی و فسفری تقسیم‌بندی نمود. جرایم محاربه، بغی و سوء قصد به جان مقامات که متصف به عنصر خشونت و استفاده از سلاح می‌باشند از جرایم علیه امنیت کلسیمی و جرایمی چون تشکیل دسته و گروه، جاسوسی و فعالیت تبلیغی علیه نظام که با استفاده از ترندها و مانورهای غیر خشونت‌آمیز رخ می‌دهند، از جرایم علیه امنیت فسفری هستند. ضمن این که برخی از این جرایم مانند سوء قصد به جان مقامات و جرایم تروریستی علاوه بر این که خشونت‌آمیز هستند، نیاز به برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی دقیق قبلی نیز دارند لذا هم کلسیمی هستند و هم فسفری. از این جا تفاوت جرم سیاسی و جرم علیه امنیت نیز مشخص می‌گردد. جرایمی که عنصر مادی آن‌ها خشونت‌آمیز نبوده و صرفاً گفتاری یا نوشتاری هستند را باید جرایم سیاسی دانست زیرا چنین جرایمی به امنیت حاکمیت نمی‌توانند ضرری برسانند و اکثراً با انگیزه شرافت‌مندانه و

اصلاح رخ می‌دهند. ولی در هر صورت، قانون مجازات اسلامی در مواردی این معیارها را رعایت نکرده و ما به تبعیت از این قانون، تمامی جرایم علیه امنیت را مورد بررسی جرم‌شناختی قرار خواهیم داد. -جرم‌شناسی: طبق یک تعریف، جرم‌شناسی مطالعه علمی جرم و مجرم برای شناخت علل ایجاد این دو، پیشگیری و درمان اعمال مجرمانه و مباشران این اعمال است (نورپها، ۱۳۷۷: ۵۲). در یک تعریف جامع می‌توان گفت که جرم‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم جنایی است که عوامل و فرآیندهای بزهکاری و بزه‌دیدگی و بزهکاران و حالت خطرناک آنان را به روش علمی مطالعه می‌کند تا بهترین شیوه‌ها را برای پیشگیری از آن‌ها و اصلاح و درمان بزهکاران و بزه‌دیدگان ارائه دهد (رحیمی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۷).

سوالات تحقیق

با عنایت به گستردگی و آثار مخرب برخی از جرایم علیه امنیت کشور و هم‌چنین تضییع احتمالی حقوق متهمان این جرایم، این سوال مطرح می‌شود که:

الف) چه عوامل اجتماعی و سیاسی در ارتکاب جرایم علیه امنیت نقش ایفا می‌کنند و

ب) راهکارهای پیشگیری از چنین جرایمی کدامند؟

اهداف این مقاله ناظر بر تبیین علت‌شناسی اجتماعی جرایم علیه امنیت و راهکارهای پیشگیرانه (رفع عوامل) آن بوده و بنابراین برای نیل به این مهم، ذکر و تحلیل جداگانه این عوامل و شناسایی تدابیر پیشگیرانه ضروری می‌نماید. در این راستا با بررسی واکنش جرم‌شناسی امنیتی ناظر بر جرایم علیه امنیت، به بررسی علل و عوامل وقوع جرایم علیه امنیت و ارائه تدابیر پیشگیرانه کیفی و غیرکیفی از این جرایم از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی جنایی و یافته‌ها و مطالعات جرم‌شناسی کلاسیک و جرم‌شناسی انتقادی معاصر و مکتب زمبولوژی و عدالت ترمیمی با تأکید بر حقوق کیفری ایران می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

شایان ذکر است تا به حال در ادبیات حقوقی و جرم‌شناختی ایران هیچ تحقیق مفصل و مستقلی در خصوص علت‌شناسی و بررسی جرم‌شناختی- اجتماعی جرایم علیه امنیت صورت نگرفته است. با این حال یزدیان جعفری (۱۳۹۵)، در مقاله «تقابل امنیت و عدالت در جرایم علیه امنیت» برخورد عدالت‌مدار را در چنین جرایمی هم‌چون جرایم دیگر مقدم بر امنیت مدار دانسته است. هم‌چنین در تحقیقی دیگر صادقی، فخر و رحیمی نژاد (۱۳۹۸)، تحت عنوان «جایگاه عدالت ترمیمی در جرایم علیه حاکمیت» امکان پاسخ‌های ترمیمی و صلح مدار به جای پاسخ‌های سرکوبگرانه و سزاگرانه به جرایم علیه امنیت بررسی و پیشنهاد شده است که از هر کدام از آن‌ها به نوبه خود در این مقاله استفاده می‌گردد.

علت‌شناسی اجتماعی وقوع جرایم علیه امنیت

تا به حال در مورد این که چه عواملی در ارتکاب جرایم علیه امنیت نقش دارند، تحقیق خاصی صورت نگرفته است. از این رو به نظر می‌رسد بتوان این عوامل را با استفاده از برخی نظریات جامعه‌شناسی جنایی و جرم‌شناسی شناسایی نمود. در ادامه، این عوامل نخست بر پایه جرم‌شناسی کلاسیک و سپس جرم‌شناسی انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نظریات جرم‌شناسی کلاسیک

نظریاتی که در جرم‌شناسی کلاسیک می‌تواند برای علت‌شناسی جرایم علیه امنیت کشور به کار آید، عبارتند از نظریه گراماتیکا، نظریه خنثی‌سازی و نظریه فشار. لذا در ادامه به بررسی این نظریه‌ها و تأثیر آن‌ها در بروز جرایم علیه امنیت می‌پردازیم. اما قبل از آن، لازم است به دیدگاه امیل دورکیم در مورد جرایم علیه امنیت پرداخته و فواید وقوع چنین جرایمی را بررسی کنیم.

امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی برای اولین بار اذعان داشت که جرم پدیده‌ای نسبی است و دارای قبح ذاتی نیست. بلکه جامعه خصیصه جرم را به اعمال می‌دهد و مفهوم جرم از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند. وی سه خصیصه بهنجار بودن، کارکرد اجتماعی و فایده دار بودن را برای جرم توصیف می‌کند. در مورد خصیصه اول می‌گوید جرم عملی بیمارگونه و آسیب‌شناختی نیست بلکه پدیده‌ای عادی است که در همه جوامع وجود دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۳۲-۳۰).

بنابراین دومین کارکرد جرم در نظر دورکیم این است که موجب تحول می‌شود. ارتکاب جرم یعنی نقض یک ارزش و لذا زمانی که عمومیت می‌یابد نشانگر این است که از نظر عموم، دیگر قبحی برای آن عمل وجود ندارد و این امر سبب می‌شود که قانون‌گذار از آن عمل جرم‌زدایی نماید، پس باعث تحول جامعه می‌شود. از این رو، سقراط، عیسای مسیح، گاندی و رهبران جنبش کارگری ۱۹۲۰ مجرم شناخته شدند. لذا همیشه نباید مجرم را ضد اجتماعی بشناسیم (همان: ۳۳). اگر مجرم و منتقد سیاسی وجود نداشته باشد، منجر به ادامه و گسترش فساد در بدنه‌های مختلف حکومت می‌گردد لذا مقداری از آزادی بیان برای بیان نقطه ضعف‌های سازمان‌های مختلف حکومتی می‌تواند مفید باشد. اصل ۸ قانون اساسی نیز مقرر کرده مردم حق امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکمان را دارند و این ارتباط بسیاری با نظریه دورکیم دارد که جرم می‌تواند کارکردهای مفیدی داشته باشد.

از علل مهم جرم از نظر دورکیم، ایجاد جامعه آنومی است. در وضعیتی که فرد بین وجدان جمعی و وجدان فردی و گروهی به تعارض بر می‌خورد، همبستگی اجتماعی از بین می‌رود. در جامعه‌ای که اخلاق و حقوق فقط روی کاغذ است و اجرا نمی‌شود، همبستگی اجتماعی فرو می‌پاشد و فرد خود را رها از قید و بند می‌بیند. لذا ممکن است مرتکب جرایم گوناگون خصوصاً جرایم علیه امنیت شده و با حکومت به مقابله برخیزد.

نظریه گراماتیکا

فیلیپو گراماتیکا بنیان‌گذار مکتب دفاع اجتماعی است. این مکتب تحت تاثیر استفاده ابزاری از حقوق کیفری توسط رژیم‌های خودکامه و مستبدی چون فاشیسم در ایتالیا و نازیسم در آلمان شکل گرفت. از نظر گراماتیکا، پدیده مجرمانه یک واقعیت انسانی و اجتماعی است و مجرم فردی است که برخی علل اجتماعی موجب ناسازگاری او در جامعه شده است. وی بر احترام بر حقوق بشر و کرامت انسانی تاکید می‌کند (رحیمی نژاد، ۱۳۹۵: ۵۰-۴۹).

از نظر گراماتیکا منشأ بسیاری از جرایم ارتكابی توسط افراد، ممکن است جرایمی باشد که دولت علیه افراد جامعه خود مرتکب گردیده است. همان چیزی که امروزه در جرم‌شناسی از آن به عنوان «جرم دولتی»^۱ یاد می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت از باب علت‌شناسی، جرایم علیه امنیت ناشی از جرایم دولتی یا بی‌کفایتی دولت‌ها در اداره امور جامعه و تضمین حقوق فردی و اجتماعی می‌باشد. کما این که کارآمدی دولت‌ها در تأمین رفاه اجتماعی و تضمین امنیت فردی و اجتماعی موجب کاهش چشمگیر جرایم علیه امنیت که نمودی از انتقاد و اعتراض به حاکمیت است می‌شود.

نظریه فنون خنثی‌سازی جرم

برخی نظریه‌ها معتقدند مجرم تفاوت ماهوی با غیرمجرم ندارد و اتفاقاً بزهکار فرد بسیار اجتماعی شده‌ای است و قواعد عقلایی خاص خود را دارد. لذا می‌داند چرا مرتکب جرم می‌شود و آن را برای خود توجیه می‌کند. این نظریه‌ها به نظریه‌های خردمحور معروف است که نظریه فنون خنثی‌سازی دیوید متزا و گرشام سایکسدر از این نوع می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۶۴).

آنان می‌گویند بزهکار با استفاده از استدلال‌ات خود، اعمال خود را بی‌غل و غش می‌پندارد و زمانی که کنترل‌های اجتماعی سست و ضعیف می‌شود، احساس می‌کند که هیچ کنترلی بر اوضاع خود ندارد لذا بزهکار به این وضعیت سرگردانی واکنش نشان می‌دهد. بزهکاران از طریق فنون و دلیل تراشی‌هایی، حس گناه ناشی از جرم را در خود خنثی می‌کنند که مشتمل بر پنج فن می‌باشد (رحیمی نژاد، آقایاری و قلی‌پور، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۰). این پنج فن را با تاکید بر جرایم علیه امنیت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- انکار مسئولیت: یعنی بزهکار خود را قربانی شرایط یا آلت دست حوادث می‌داند که نمی‌توان مسئولیتی بر دوش او نهاد. بدین ترتیب، در جرایم علیه امنیت مجرم ممکن است خود را قربانی برنامه‌ها و سیاست‌ها بداند و هیچ مسئولیتی را برای خود نپذیرد. چنین مجرمانی معمولاً بر عقاید خود پافشاری می‌کنند و خودشان را به عنوان مجرم نمی‌پذیرند و چه بسا واکنش به وضعیت حاکم از طریق ارتکاب جرم را وظیفه خود بدانند.

^۱. State Crime

- انکار ضرر و زیان: بزه‌کار فکر می‌کند که جرم وی هیچ صدمه‌ای به بزه دیده وارد نمی‌کند. با توجه به این که بزه دیده جرایم علیه امنیت، حکومت است، در چنین جرایمی نیز مجرم ممکن است چنین پندارد که با انجام جرم، هیچ صدمه‌ای به حکومت مقتدر وارد نمی‌گردد بلکه در راستای اصلاح وضعیت نامطلوب قدم برداشته است و به هیچ وجه عمل خود را نه تنها قابل مذمت نمی‌داند بلکه مستحق تقدیر می‌داند. به عنوان مثال، شاید با خود فکر کند که امنیت حکومت با رفتارهای مجرمانه‌ای چون فعالیت تبلیغی علیه نظام و تشکیل دستجات مختل نمی‌شود بلکه موجب اصلاح جامعه می‌شود.

- انکار بزه دیده: مجرم با ارتکاب جرمی علیه امنیت کشور، ممکن است حکومت را سزاوار جرم خود بداند و خودش شروع به مبارزه با اعمال خطاکارانه حکومت و فسادهای دولتی نماید. مثلاً سوء قصد به جان مقامات سیاسی به این دلیل رخ می‌دهد که آن‌ها باید به سزای اعمال خود برسند چون موجب زوال جامعه می‌شوند.^۱

- محکوم کردن محکوم کنندگان: بزه‌کار ممکن است خود دست‌اندرکاران پلیسی و حکومتی را مجرم بداند و به جای پذیرش مسئولیت خود، به جرایم و تخلفات آنان به عبارتی به جرایم دولتی اشاره کند. لذا ممکن است به فکر قیام مسلحانه علیه حکومت و حمله به دادگستری افتد که در قانون ما جرم بگی محسوب می‌شود. بزه‌کار شاید به این دلیل که به برخی از اصول قانون اساسی و برخی قوانین دیگر (مانند ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی) توسط حکومت عمل نمی‌شود، دست به اعتراض بزند و در نهایت مرتکب جرمی چون فعالیت تبلیغی علیه نظام گردد.

- پای‌بندی به تعهدات بالاتر: بزه‌کار ممکن است به یک سری ارزش‌ها اعتقاد راسخ داشته باشد که با ارتکاب جرم، وفاداری خود را به آن اعتقادات و یا قوانین گروه خود ابراز می‌دارد. این توجیه بیشتر در جرایم موضوع ماده ۲۸۷ (بگی) و ۴۹۸ (تشکیل گروه‌ها و دستجات) انجام می‌شود چون به صورت گروهی ارتکاب می‌یابند. بسیاری از مجرمان سیاسی برای خود اعتقاداتی دارند که حاضر به عدول از آن‌ها نیستند.

برخی‌ها این نظریه را در مورد مجرمین سیاسی و تروریستی که به درستی راه خود ایمان دارند و گاه از بزه‌کاری لذت می‌برند، صادق نمی‌دانند چون این مجرمان عمل خود را قبیح نمی‌دانند (رحیمی‌نژاد، آقاییاری و قلی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۰۰). اما با عنایت به مطالبی که گفته شد، این نظریه می‌تواند به عنوان یک نظریه مهم در بررسی جرم‌شناختی جرایم سیاسی و امنیتی به کار آید. به خصوص در مورد جرایم تروریستی و گروهی. این نظریه می‌تواند راهکارهای پیشگیری اجتماعی از چنین جرایمی را به جای پیشگیری صرف فیزیکی ارائه دهد. البته نظریات دیگری نیز می‌تواند در بررسی جرم‌شناختی این جرایم

^۱ البته در مواردی خود قانون‌گذار ایران در ماده ۳۰۲ و ۲۸۰ ق.م.ا عملاً از توجیه انکار بزه دیده استفاده نموده که افراد ممکن است از این فن استفاده کنند.

وجود داشته باشد. زیرا از ایرادات این نظریه این است که به علل ساختاری و بیرونی بزهکاری توجه ندارد و تا قبل از ارتکاب جرم کاربردی ندارد و باید راهکاری ارائه دهد که قبل از ارتکاب جرم برای پیشگیری موثر باشد (رحیمی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۱). اما به نظر می‌رسد تمام مجرمان علیه امنیت و سیاسی، حداقل یکی از فنون این نظریه را به کار می‌گیرند.

نظریه فشار

طبق نظریه فشار «رابرت مرتون»، افراد در جامعه برای رسیدن به اهداف مجاز و مطلوب ممکن است توانایی نداشته باشند و بدین ترتیب دنبال راه‌های دیگری از جمله راه‌های مجرمانه می‌روند تا به اهداف می‌رسند. لذا در افراد فشار تولید شده و منجر به ایجاد جامعه آنومیک می‌شود. واکنش افراد به این وضعیت به پنج صورت هم‌نواپی، نوآوری، آیین منشی، کناره‌گیری و طغیان رخ می‌دهد (زرزاعت، ۱۳۹۱: ۴۲۳)، که واکنش آخر مربوط به مجرمان علیه امنیت است.

از مهم‌ترین عناصر و معیارهای امنیت در جامعه حاکمیت قانون، استقلال قضایی و دادرسی عادلانه است. بنابراین وقتی حقوق شهروندی در جامعه توسط مقامات رعایت نگردد، رانت و فساد گسترش پیدا کند، نابرابری و بی‌عدالتی در جامعه حاکم گردد ممکن است تعدادی از افراد برای مقابله با این فشار و ایجاد جامعه عدالت‌محور، ساختارشکنی کرده و راهی جز عصیان و شورش نیابند. در این حالت بزهکار برای اجرای اصول قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب، دستجات و گروه‌هایی را تشکیل می‌دهد که امکان دارد مشمول مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ ق.م.ا گردد.

۱-۲- نظریات جرم‌شناسی انتقادی

از اواخر دهه ۱۹۶۰ جرم‌شناسی انتقادی با رویکردی سیاسی شکل گرفت که جرم را محصول اقدامات مسئولان و سیاستمداران می‌داند. این جرم‌شناسی، نقش ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را در شکل‌گیری پدیده مجرمانه و قوانین کیفری مطالعه و بررسی می‌کند. از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی، جرم‌شناسی فرهنگی و پست مدرن و همچنین زیبولوژی می‌توانند در بررسی علت-شناسی جرایم علیه امنیت راهگشا باشند.

جرم‌شناسی فرهنگی

جرم‌شناسی فرهنگی یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی است که به هنگام مطالعه جرم، ضمن بررسی متن اجتماعی و فرهنگی ظهور و فعالیت مجرمانه، گفتمان خود را بر اساس سه حوزه «جرم به مثابه فرهنگ»، «فرهنگ به مثابه جرم» و «بازنمایی رسانه‌ای از جرم» صورت‌بندی می‌کند. منظور از فرهنگ در این فرآیند، سبک زندگی، آداب و رسوم و نحوه گفتار و پوشش و معانی مشترکی است که بین گروهی از مردم قابل ردیابی است (فرجی‌ها و الله‌وردی، ۱۳۹۳: ۸۸-۸۷).

منظور از جرم به مثابه فرهنگ، تبدیل رفتارهای مجرمانه به نوعی سبک زندگی و خرده فرهنگ است. آن چه رفتار مجرمانه خوانده می‌شود، همزمان رفتار خرده فرهنگی نیز هست. مثلاً پوشش برخی دختران که اصطلاحاً «بدحجاب» و «بی‌حجاب» خوانده می‌شوند یا عضویت در خرده فرهنگ‌های مجرمانه نمونه‌ای از مفهوم‌سازی جرم به عنوان فرهنگ است (ذکایی، ۱۳۹۱: ۶۷). لذا برخی جرایم علیه امنیت مانند جرم عضویت در گروه‌های موضوع ماده ۴۹۹ و تشکیل دستجات جرم موضوع ماده ۴۹۸ و هم‌چنین جرم جاسوسی می‌تواند تبدیل به فرهنگ یا خرده فرهنگ در برخی افراد و گروه‌ها گردد. چنین رفتارهای مجرمانه‌ای تبدیل به اعمالی عادی در زندگی روزمره برخی افراد تبدیل می‌شوند.

عامل مهم شکل‌گیری مقوله جرم به مثابه فرهنگ، محرومیت‌ها و نابرابری‌هاست. افراد محروم از ابزارهای قانونی برای حل مشکلات خود، به تعامل و ارتباط با همفکران خود روی می‌آورند و خرده فرهنگ‌ها را شکل می‌دهند. این خرده فرهنگ‌ها رفتارهای مجرمانه را عادی و مشروع جلوه می‌دهند که گاهی به صورت خشونت‌آمیز و گاهی مسالمت‌آمیز است.

منظور از فرهنگ به مثابه جرم، جرم‌انگاری و مداخله حقوق کیفری در حوزه فرهنگ است که از طریق جنایی‌سازی گفتمان فرهنگی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال ارتداد و جرمی چون بغی از گفتمان‌های خرده فرهنگی هستند که واکنش شدید کیفری به آن‌ها داده می‌شود.

جرایم مبتنی بر مقاومت، سیاهه قوانین جنایی را به چالش کشیده و درصدد تغییرات اجتماعی بر می‌آیند. برخی فرهنگ‌ها، رویه‌های موجود در فرآیند جرم‌انگاری را به چالش می‌کشند که در این وضعیت، فرهنگ تبدیل به یک مساله سیاسی می‌شود و در نهایت منجر به جرم‌انگاری افراطی فرهنگ در بستر رویه‌های سیاسی می‌گردد (پرسدی، ۱۳۹۶: ۲۹). قانون ناعادلانه مصداق خشونت است و اگر قانون کیفری حق متفاوت بودن و سبک‌های زندگی را به رسمیت نشناسد، می‌تواند «خشونت‌زا» باشد که منجر به نافرمانی مدنی در مقابل برخی قوانین کیفری می‌شود (زینالی، ۱۳۸۸: ۴۱۳). لذا این مساله می‌تواند منجر به تنش بین مردم و حکومت و ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور و برچسب زنی بر مردم گردد.

از منظر جامعه‌شناسی انحرافات نیز خرده فرهنگ‌های خاص ارزش‌های مشترکی را برای خود دارند که جامعه رسمی آن‌ها را نمی‌پذیرد و لذا از سوی جامعه رسمی طرد می‌شوند و برچسب منحرف می‌خورند. آن‌ها لباس، زبان و مراسم خاص مشترکی دارند (کوئن، ۱۳۹۱: ۲۸۲). اما ممکن است این اشتراکات فرهنگی آن‌ها از سوی جامعه رسمی و حاکمیت برچسب منحرف و مجرمانه بخورد و مورد برخورد کیفری قرار گیرد. نهایتاً این خرده فرهنگ‌ها از نظر حاکمیت مرتکب جرایم علیه امنیت خواهند شد.

وقتی برخی افراد حقوق شهروندی خود را از دست داده و طرد می‌شوند، خودشان را منفعل و بی‌هدف و در بن‌بست یافته و در برابر دولت قیام می‌کنند که می‌تواند منجر به ارتکاب جرایمی چون بغی و محاربه شود. در حالی که در منشور حقوق شهروندی که در ۱۳۹۵ توسط رییس‌جمهور به تصویب رسید، در ماده

۱۵ سخن از تعیین سرنوشت اجتماعی و فرهنگی و در مواد ۳۳ و ۹۶ صحبت از احترام به تنوع و تفاوت- های فرهنگی و در ماده ۲۷ اشاره به بیان اندیشه از طرق آفرینش فکری و ادبی و هنری شده است.

جرم‌شناسی پست مدرن

جرم‌شناسی پست مدرن نیز یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی است که با یک رویکرد حقوق بشری به مطالعه جرم و نظام عدالت کیفری می‌پردازد و برگفتمان و قدرت و تبعیض در جامعه تاکید دارد. جرم از منظر جرم‌شناسان پست مدرن، محصول استفاده از قدرت توسط طبقات حاکم برای محدود کردن رفتار افرادی است که از قدرت کنار گذاشته شده‌اند و سعی در غلبه بر نابرابری‌های اجتماعی دارند. آنان رفاه و امنیت و امکانات مناسب را برای تمام افراد جامعه ضروری می‌داند و می‌گویند جرم حقیقی، نقض این حقوق توسط حاکمان است که اصطلاحاً آن‌ها را جرایم سرکوب کننده^۱ می‌نامند (رحیمی‌نژاد و صادقی، ۱۳۹۶: ۷۰-۶۳). این جرایم سرکوب کننده، علت بسیاری از جرایم دیگر مانند سرقت و جرایم علیه امنیت در جامعه است.

آزار اقلیت‌ها و تبعیض علیه آن‌ها می‌تواند منجر به جدایی‌طلبی با ایجاد مرز و جامعه جدید و یا ایجاد سازمان‌های خاصی توسط آن‌ها شود که از این طریق اهداف خاص و جداگانه‌ای برای خود مطرح می‌کنند و از دستگاه قانون‌گذاری می‌خواهند که از نظرات ایشان حمایت کند (کوئن، ۱۳۹۱: ۴۱۰). بدین ترتیب این کارها ممکن است از نظر حاکمیت در قالب جرایمی چون ایجاد دسته و گروه برای برهم زدن امنیت کشور (ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) نگریسته شود و مورد کیفر قرار گیرد.

بر این اساس، جرایم علیه امنیت هم می‌تواند از سوی مردم علیه حکومت و هم می‌تواند از سوی حکومت علیه مردم رخ دهد. جرایم علیه ملت و حقوق شهروندی زمانی توسط حکومت رخ می‌دهد که حکومت، حقوق به رسمیت شناخته شده مردم در قانون اساسی را نقض کند و مردم را از آزادی‌های مشروع محروم نماید. ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی را می‌توان مصداقی از جرایم علیه امنیت مردم دانست. لذا جرایم علیه امنیت مردم توسط حکومت، یکی از علل اصلی جرایم علیه امنیت حکومت توسط مردم است. بدیهی است چنانچه دولت مردان در قبال تظلم‌خواهی مردم ساکت بنشینند یا از احقاق حقوق مردم امتناع ورزند یا آن‌ها را سرکوب کنند ارتکاب جرایم دیگر توسط مردم علیه حکومت را در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر جرایم دولتمردان (جرایم دولتی) علیه مردم منجر به بروز گونه‌های مختلف جرایم ارتكابی توسط مردم علیه دولت یا حکومت خواهد شد.

نکته دیگر جرم‌شناسی پست مدرن، تاثیر عامل زبان در ارتکاب جرم است. هنگامی که زبان به عنوان میانجی ارتباط میان افراد دخالت نمی‌کند و یا نمی‌تواند دخالت کند، گرایش به استفاده از رفتار عملی پدید می‌آید. لذا زمانی که زبان باز می‌ماند، حرکت شروع می‌شود و این، شکست نهایی سخن را اعلام

^۱. Repression crimes

می‌دارد(همان: ۶۸). بر این اساس، ترور به عنوان شکلی نازل از زبان است. وقتی کلمات، قدرت متقاعد کردن و گفتگو ندارند، آشکال نازل زبان ابراز وجود می‌کنند و فرد به جایگزین‌هایی مثل فریاد، تهدید، خشونت و ترور متوسل می‌شود. بنابراین بسیاری از تروریست‌ها و معترضان، نمایش خشونت را برای بیان خواسته‌های خود انتخاب می‌کنند. این یعنی شکست مذاکره و مصالحه(اتنف، ۱۳۸۳: ۳۲۸-۳۲۴). افرادی که به صورت مستمر در معرض ظلم واقع می‌شوند، دچار سرخوردگی‌های فردی و جمعی هستند و به دلیل تجربه پیوسته مورد ستم واقع شدن، پتانسیل بالایی برای مبارزه جویی و پرخاشگری دارند که ممکن است به انتقام‌گیری کور از مقامات یا حتی غیرنظامیان و عملیات خرابکارانه علیه مردم بی‌گناه نیز بینجامد(مبلغی و محمدی کیا، ۱۳۹۲: ۲۲۰). پس زمانی که مردم نتوانند با حکومت و نمایندگان آن، ارتباط برقرار کنند و مطالبات و حقوق قانونی خود را با آنان در میان بگذارند، ممکن است برخی از آنها به راه‌های دیگری غیر از ارتباط مسالمت آمیز قانونی متوسل شوند.

از موانع ارتباط مردم با دولت می‌توان به فقدان پاسخگویی و مسئولیت‌پذیر بودن دولتمردان در برابر مردم، غفلت و سهل‌انگاری برخی دولتمردان در اجرای قوانین، حاکمیت روح بی‌اعتمادی دولتمردان به ملت و ملت به دولت، رفاه‌زدگی برخی مسئولان، تبعیض و بی‌عدالتی، بی‌تفاوتی سیاسی ملت در امور سیاسی- اجتماعی و غلبه منافع جناحی و بی‌توجهی به منافع ملی کشور اشاره کرد(الفی و عیوضی، ۱۳۹۵: ۷۹-۷۴). بسیاری از کودتاها و انقلاب‌های نرمی که ریشه درونی دارند و مورد استقبال عمومی مردم قرار می‌گیرند، ناشی از ارتکاب جرایمی چون استفاده از قدرت و ثروت از سوی دولتمردان و هیأت حاکمه است(بهره مند و داودی، ۱۳۹۷: ۴۲). از این نظر دسترسی به اطلاعات معتبر و شفافیت بیشتر، لازمه اجتناب ناپذیر از فرایندی است که بتوان دولت و عوامل آن را در قبال اعمال‌شان به پاسخگویی فرا خواند(یزدانی زنوز، ۱۳۸۸: ۵۴). به عنوان مثال، عدم پاسخگویی شفاف مقامات کشور روسیه در سال ۲۰۱۷ در مورد افشای فساد برخی مقامات، منجر به شورش و ناآرامی‌های سیاسی در آن کشور شد که بسیاری از فعالان دستگیر و محاکمه شدند. این مسئولیت‌ناپذیری مقامات می‌تواند موجب ارتکاب جرایمی چون توهین یا سوء قصد به جان بالاترین مقام کشور شود.

بنابراین دولت‌های استبدادی که هیچ‌گونه مخالفتی را تحمل نمی‌کنند، بیشتر در معرض مواجه شدن با ارتکاب خشونت قرار دارند. در این فرض، خشونت راه‌حل نهایی برای رسیدن به خواست‌های مدنی شهروندان و یا مخالفت با نظام موجود است. اما دولت‌های دموکراتیک که قدرت در آنها به نحو عادلانه توزیع شده است، کمتر هدف اقدامات تروریستی واقع می‌شوند(کارگری، ۱۳۹۳: ۱۸۸-۱۸۲). در نظام‌های دموکراسی، حقوق و آزادی‌های مردم تامین می‌شود و گروه‌ها و احزاب حق فعالیت سیاسی دارند و مردم به رفتار حاکمان نظارت دارند، خطاهای آنان را گوشزد می‌کنند و به آرای مردم نیز احترام گذاشته می‌شود. در نتیجه، وقوع جرایمی که منتسب به محیط سیاسی باشد، کمتر است.

زمینولوژی

زمینولوژی یا «آسیب اجتماعی‌شناسی» نسخه قرن بیست و یکمی جرم‌شناسی رادیکال است که معتقد به مطالعه همه آسیب‌ها و صدمات اجتماعی است و جرم تنها یکی از این آسیب‌هاست. جرایم خود دولت، کوتاهی حکمرانان در مدیریت، قصور قضات و پلیس و فرمانداران و بنگاه‌های مالی و اقتصادی نمونه‌هایی از رفتارهایی هستند که زندگی بخش وسیعی از اعضای جامعه را دچار مشکل جدی می‌نمایند. اما ممکن است هنوز عنوان مجرمانه نداشته باشند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۲۸-۱۰۲۵). با ظهور این دیدگاه بود که مفهوم جرم دولتی مورد توجه قرار گرفت. لذا این رویکرد معتقد است تعاریف حقوقی ارائه شده از جرم نمی‌تواند معیاری برای تبیین جرم دولتی باشد چرا که این تعاریف محصول نظر و دیدگاه خود صاحبان قدرت است. لذا جرم هر گونه رفتار مخاطره‌آمیزی است که باعث خسارات و صدمات به کلیت جامعه می‌شود (غلامی و عباسی، ۱۳۹۶: ۸۸-۸۵). از نظر مکتب زمینولوژی، سیستم کیفری به طور حاشیه‌ای با برخی اعمال قابل جرم‌انگاری برخورد کرده است؛ به عنوان مثال، اعمال غیرقانونی یقه سفیدها و قانون شکنی پلیس. وجود جنگ، نژادپرستی، تبعیض جنسیتی و اعمالی که موجب فقر می‌شوند، عامل اصلی جرم و جنایت در کشور است. لذا این رویکرد، موضوعاتی چون عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق بشر را در نظر دارد (ون هام، ۱۳۹۱: ۹۳۴).

به طور معمول تصور مردم این است که حکومت، آنان را در برابر جرم محافظت می‌کند و مجرمان را مجازات می‌کند در حالی که شدیدترین جرایم اعم از صدمات جسمانی، سوء استفاده از آزادی‌های مدنی و خسارت اقتصادی با نام دولت و توسط دولت انجام می‌شود (فورچی بیگی، ۱۳۹۵: ۳۱۵-۳۱۰). لذا یکی از عوامل اصلی جرایم علیه امنیت خصوصاً جرم براندازی و فعالیت تبلیغی علیه نظام، می‌تواند ناشی از ارتکاب جرایم دولتی توسط حکومت‌ها باشد.

جرایم دولتی که توسط حکومت رخ می‌دهد ممکن است منجر به گسست ارتباط میان ملت و مسئولان شده و موجب ناآرامی‌ها و اعتراضاتی گردد. به همین دلیل به عنوان مثال، در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۶۳ موارد مسئولیت انتظامی ضابطان دادگستری را بر شمرده و ضمانت اجرای آنان را پیش‌بینی نموده است تا ضابطان از حدود قانون خارج نشوند. هم‌چنین عدم رسیدگی به وضعیت معیشتی افرادی که در اثر حوادث قهری یا انسانی آسیب دیده‌اند، مانند زلزله زدگان که موجب طرد و بی‌اعتمادی آنان می‌شود تبعات ناگواری من جمله ارتکاب جرایم امنیتی می‌تواند در پی داشته باشد. لذا بزه دیده جرایم دولتی هر چند آن چنان ملموس نیست، عموم مردم جامعه و ملت می‌باشد.

راهکارهای پیشگیری از جرایم علیه امنیت کشور

بعد از علت‌شناسی جرایم علیه امنیت، می‌توان راهکارهای پیشگیری از این جرایم را نیز بررسی نمود. برای پیشگیری از این جرایم، دو راهکار کیفری و غیرکیفری وجود دارد که پیشگیری کیفری همان توسل

به ابزار تعیین مجازات است و پیشگیری غیرکیفری، تدابیر اجتماعی و سیاسی و فرهنگی قبل از وقوع این جرایم را در بر می‌گیرد. اما یک راهکار میانه دیگر نیز وجود دارد که عدالت ترمیمی است. در ادامه، این راهکارها بررسی می‌شوند.

پیشگیری کیفری

جرم‌انگاری گونه‌های مختلف اقدام علیه امنیت و تعیین مجازات‌های شدید برای آنان، یکی از ابزارهایی است که قانون‌گذار برای تحکیم قدرت و حفظ امنیت از آن استفاده می‌کند. نوع واکنش حکومت‌ها به جرایم علیه امنیت از نوع امنیت مدار است.

با پیدایش اشکال نوین بزهکاری به ویژه انواع جرایم تروریستی، موجی از احساس ناامنی به وجود آمده که سرآغازی برای اتخاذ بی‌سابقه تدابیری امنیت‌گرایانه و سرکوبگر گردیده است. دل‌نگرانی دولت‌ها برای تأمین امنیت شهروندان و قربانیان بالقوه بزهکاری، محور مطالعاتی بعضی جرم‌شناسان را نیز متأثر کرده و آنان را به سمت مطالعات امنیت با تکیه بر برنامه‌ها و اقدام‌های کنشگران پلیسی-امنیتی سوق داده است (مهدوی پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

به کارگیری عبارت «جنگ علیه ترور» در آمریکا پس از یازده سپتامبر به منظور عبور از محدودیت‌های حقوق کیفری و بهره بردن از امتیازهای حقوق جنگ است. زیرا در جنگ می‌توان دشمن یا تروریست احتمالی را کشت و بدون این که نیاز به مدرکی باشد و مرتکب جرمی مشخص شده باشد، زندانی کرد؛ در حالی که در حقوق کیفری چنین اقداماتی ممکن نیست. یا کویس حقوق‌دان آلمانی معتقد است به طور استثنایی و در شرایطی خاص، توسل به حقوق کیفری دشمنان مجاز است. چون کسانی که با علم و آگاهی با نظم حقوقی موجود مخالفانند، حقوق شهروندی و شخص بودن خود را از دست داده‌اند. لذا دولت می‌تواند با آنان بجننگد (توحیدخانه، ۱۳۸۸: ۴۸۱-۴۶۶).

اما قانونگذار باید توجه داشته باشد که متهم همیشه متهم است و مجرم همیشه مجرم و به عنوان یک انسان از برخی حقوق اساسی برخوردار است. ضمناً همه جرایم علیه امنیت دارای درجه شدیدی نیستند تا مجرم را از تدابیر ارفاقی محروم کنیم (یزدیان جعفری، ۱۳۹۵: ۷۸). بنابراین شیوه برخورد با مجرم جرایم علیه امنیت همیشه نباید سرکوبگرانه و امنیت‌مدار باشد. اتفاقاً در این نوع جرایم که طرف مقابل متهم، حکومت مقتدر است، باید اصل برابری سلاح‌ها بیشتر از سایر جرایم رعایت شود نه این که از اصول مسلم حقوق کیفری عدول گردد. در این راستا ماده ۱۳ قانون حقوق شهروندی مقرر داشته است: «... هیچ مقامی نباید به نام تأمین امنیت، حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان و حیثیت و کرامت آنان را مورد تعرض و تهدید قرار دهد.» از طرفی، ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و

حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است.

آموزه‌های عدالت ترمیمی

طرف‌داران عدالت ترمیمی معتقدند با کیفر نمی‌توان عدالت واقعی را محقق ساخت و عدالت زمانی محقق می‌شود که آسیب‌های ناشی از بزه اصلاح و جبران شود و به صلح و سازش منتهی گردد. اما تمام اندیشمندان حقوق کیفری معتقدند در جرایم تروریستی و سازمان یافته و نظایر آن، کماکان به عدالت سزا دهنده نیاز است و فرآیندهای ترمیمی کارایی ندارد و منجر به افزایش بزهکاری در جامعه می‌گردد (شیری، ۱۳۸۵: ۲۴۰). بدین ترتیب در مورد جرایم حدی چون محاربه و افساد فی‌الارض به دلیل آن که این جرایم اساس امنیت جامعه را مورد تعرض قرار داده‌اند و مخل امنیت و آسایش عمومی مردم می‌باشند، قانونگذار محلی برای عفو صاحب حق در نظر نگرفته است و گرایش قانونگذار اسلامی توجه به مصلحت‌های اجتماعی بوده است و این جرایم را غیر قابل مصالحه قلمداد کرده است. البته جنبه‌های حق‌الناسی این جرایم بین طرفین قابل مصالحه و سازش یا میانجیگری است (جانی‌پور و قریب، ۱۳۹۶: ۲۴۲). با این وجود، هر چند در غالب موارد، عدالت سزا دهنده می‌تواند برای جرایم خشونت‌آمیز علیه امنیت کارساز باشد اما همیشه هم این طور نیست. فرض بر این است که آموزه‌های عدالت ترمیمی در جرایم بدون بزه دیده کاربردی نمی‌تواند داشته باشد و باید بزه دیده معینی وجود داشته باشد تا عدالت ترمیمی اجرا شود. اما باید اذعان نمود بزه دیده جرایم علیه امنیت یا عموم مردم جامعه است یا حکومت. پس این امکان وجود دارد که خسارات وارده به آنان جبران شود.

موضوع جرائم علیه امنیت، مسأله «امنیت» است اما امنیت چیزی نیست که نتوان آن را دوباره به جامعه باز گرداند. هدف عدالت ترمیمی، بهبود آن چه نقض شده از طریق توجه به نیازهای بزه دیدگان و جبران خسارت است. در جرائم علیه امنیت هم بزه دیده خود حکومت است و اگر خود حکومت در مورد جرم متهم دآوری کند ممکن است بی‌طرف نباشد. بنابراین بهتر است جامعه مدنی و مردم نیز در مورد عمل متهم دآوری کنند که نهاد هیات منصفه در جرائم سیاسی موید این امر بوده و نشانگر سیاست مشارکتی در این جرائم است (صادقی، فخر و رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

طبق آموزه‌های اسلامی و سیره امام علی (ع) باید گفت که آن حضرت با تاکید بر آزادی بیان مخالفان، تحمل و مدارا، بر پیشگیری و صلح توجه ویژه داشت. لذا حقوق کیفری اسلامی با توجه به راهبرد کلان برادری مسلمانان، توصیه اکید بر حل منازعه از طریق صلح، مدارا و عدم توسل به خشونت دارد تا شورش و بغی فرونشاندن شود (آقابابایی، ۱۳۹۵: ۳۲). از نظر فقهی باغیان مجرمان سیاسی هستند چون دارای «تاویل» و شبهه‌اند یعنی به دلیل شبهه‌ای که برای‌شان پیش آمده در برابر حاکم اسلامی قیام می‌کنند.

اما وظیفه حاکم در مرحله اول رفع و دفع شبهه است و حق ندارد در مرحله اول و بدون پاسخگویی به شبهات اقدام به سرکوب باغیان نماید (آقابابایی، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۱۸).

بنابراین، این که ابتدائاً از سیاست کیفری شدید و امنیت‌مدار در قانون مجازات اسلامی برای باغیان استفاده کنیم، مغایر با این آموزه‌های اسلامی است. بغی طبق اصول حقوقی و پیشینه تاریخی آن، یک جرم سیاسی است لذا قانونگذار می‌بایست وصف سیاسی برای آن قائل می‌شد و تخفیف‌هایی برای باغیان در جهت صلح و سازش و رفع شبهات در نظر می‌گرفت. بنابراین از دقت و تامل در آموزه‌های اسلامیت و جمهوریت نظام سیاسی ایران مشخص می‌گردد که گاهی به کارگیری عدالت ترمیمی می‌تواند در جرایم علیه امنیت هم امکان‌پذیر باشد.

در فصل اول کتاب تعزیرات در بخش جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور هر چند جرم‌انگاری - های امنیت‌مدار و تهاجمی صورت گرفته است اما ماده ۵۰۷ و تبصره ماده ۵۱۲ می‌توانند نشانه‌هایی از توافق و سازش مجرم با حکومت باشند که از رویکرد امنیت‌مدار فاصله می‌گیرد. اما طبق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی قابل تعویق و تعلیق نیست که واضح است قانونگذار با اصرار بر امنیت‌گرایی، رویکرد ترمیمی را در این جرایم نمی‌پذیرد. لازم است این مساله مورد تجدیدنظر قرار گیرد تا مجرمان جرایم علیه امنیت از جامعه طرد و حذف نشوند و امکان احیای آنان از طریق شرمساری و جبران خسارت وجود داشته باشد.

پیشگیری غیر کیفری

با توجه به این که مجرمان جرایم علیه امنیت علی‌الخصوص جرایم سیاسی، ترسی از کیفر ندارند و تمام خطرات را به جان خریده‌اند، لذا واکنش کیفری به آنان نمی‌تواند تاثیر زیادی داشته باشد. از آن جا که یکی از اهداف مجازات، اصلاح و تربیت مجرم است، اما مجرمان علیه امنیت و مجرمان سیاسی را نمی‌توان مشمول چنین اهدافی به شمار آورد. زیرا این مجرمان به لحاظ روانی نابهنجار تلقی نمی‌شوند و نظام ارزشی خود را دارند. لذا مجازات آنان منحصر در جنبه‌های عبرت‌آموزی و انتقام‌جویی می‌باشد. این مجرمان نظم موجود را نمی‌پذیرند و در عوض خود را محق می‌دانند (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

لذا باید با عوامل ارتکاب این نوع جرایم مقابله کرد تا ریشه‌های چنین جرایمی خشکانده شود.

از منظر جرم‌شناسی پست مدرن، پیشگیری واقعی از بزهکاری بر این اساس، زمانی حاصل می‌شود که با عوامل اصلی و ساختاری بزهکاری یعنی نژادپرستی، تبعیض‌های جنسیتی و تبعیض‌های قومی و دینی و استثمار و استعمار مقابله شود و روابط نابرابر قدرت از بین برود. لذا راه‌حل جرم و جنایت، تنها تقویت قانون و ایجاد نظم در همه شرایط نیست. به همین دلیل، پیشگیری کیفری در راستای قلع و قمع خواسته‌های مشروع و قانونی گروه‌ها و طبقات فاقد قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد (رحیمی‌نژاد و صادقی، ۱۳۹۶: ۷۷-۷۴). از این رو، امنیتی شدن فضای جامعه موجب برچسب زنی و کینه مردم شده و

هیچ کس جرأت و توان انتقاد را نخواهد داشت و در نتیجه، فساد گسترش می‌یابد. بنابراین، دادن فرصت به اندیشمندان و منتقدان برای ارائه راهکارها و نقطه نظرات مفید برای اصلاح امور کشور می‌تواند مفید واقع شود.

جرم‌شناسی فرهنگی نیز راهکار فرهنگی برای مقابله با جرایم ارائه می‌دهد چون مقابله با جرمی که تبدیل به فرهنگ شده و یا فرهنگی که تبدیل به جرم شده است، نمی‌تواند موجب پیشگیری واقعی از جرم گردد. لذا تنها با فرهنگ می‌توان به مقابله با فرهنگ رفت و فرهنگ را با سرکوب و کیفر نمی‌توان پاسخ داد. رسانه‌ها می‌توانند در این امر نقش موثری ایفا کنند.

راهکار دیگر، درگیر کردن و جذب مخالفان سیاسی توسط حکومت با پیشنهاد پست‌هایی در مدیریت عمومی یا یک حزب سیاسی است که منجر به فروکش کردن مخالفت‌های شدید و بنیان برافکنانه آنان می‌شود و با آنان به گونه‌ای رفتار می‌شود که ارضا خواهند شد (راس، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی افراد طبق قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی، وجود مرجعی برای رسیدگی به شکایات مردم از نحوه عملکرد دولت، انتخاب افراد صالح برای اداره حکومت، نظارت و کنترل دقیق عملکرد کارگزاران و مشورت با مردم در اداره امور کشور از راهکاری مهم پیشگیری از جرایم علیه امنیت هستند (زراعت، ۱۳۷۷: ۸۲-۷۷). اجرای اصول قانون اساسی و هم‌چنین ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی برای احقاق حقوق شهروندان نیز می‌تواند موجب رضایت خاطر مردم شود. در ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به دادسرای جرایم مربوط به حقوق شهروندی اشاره شده است اما چگونگی تشکیل و فعالیت آن در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.

راهکار دیگر، اجرای عدالت در جامعه است. بنابراین می‌توان گفت «عدالت در قیاس با امنیت از ارزش برتری برخوردار است چون نظام‌های امنیتی بدون توجه به عدالت ممکن است استقرار یابند، اما استمرار نیافته و رو به زوال می‌گذارند. در مقابل، نظام‌های عادلانه لاجرم به استقرار و استمرار امنیت منتهی می‌شوند. پس عدالت چنان است که درون آن «امنیت واقعی» قابل تکوین و استقرار است. امام علی (ع) نیز می‌فرماید: هر آن حکومتی که عدل را بنیاد عمل سیاسی‌اش قرار دهد، خداوند متعال ملک وی را مصون دارد» (افتخاری، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۴).

هم‌چنین برقراری حقوقی چون بیمه بیکاری، دستمزد شغلی عادلانه، حمایت از اقشار ضعیف می‌تواند در نرخ وقوع جرایم علیه امنیت موثر باشد زیرا بسیاری از جرایم علیه امنیت ناشی از تبعیض و ضعف در ارائه خدمات فرهنگی و اجتماعی عمومی به شهروندان ریشه دارد که می‌توان با مدیریت مناسب آن را از حالت کانونی جرم‌زا خارج نمود (مندنی، ۱۳۹۴: ۱۶۵). بدین ترتیب، حاکمیت قانون، مسئولیت-پذیری، توجه به رفاه و آسایش عموم مردم و مبارزه با رانت و فساد می‌تواند جرایم علیه امنیت را ریشه-کن نماید.

بحث و نتایج

جرایم علیه امنیت کشور جرایمی هستند که قصد ضربه زدن به موجودیت حکومت را دارند و امروزه این جرایم در سراسر دنیا رو به گسترش است. برای بررسی جرم‌شناختی جرایم علیه امنیت می‌توان از نظریات جرم‌شناسی کلاسیک و جرم‌شناسی انتقادی و همچنین مکتب زمبولوژی و آموزه‌های عدالت ترمیمی بهره برد. طبق نظریه امیل دورکیم، برخی جرایم می‌توانند مفید و تحول‌آفرین باشند که جرایم سیاسی و جرایم علیه امنیت از آن جمله‌اند. لذا ارتکاب یک جرم خاص علیه امنیت می‌تواند این نکته را گوشزد کند که مردم جامعه برای آن قبحی قائل نیستند. همچنین جامعه آثومی نیز در ارتکاب این جرایم نقش دارد. طبق نظریه گراماتیکا، می‌توان گفت ارتکاب جرایم علیه امنیت واکنشی علیه بی‌تدبیری حکومت است. مطابق نظریه فنون خنثی‌سازی جرم، بزهکاران جرایم علیه امنیت برای توجیه جرم خود، پنج فن انکار مسئولیت، انکار ضرر و زیان، انکار بزه دیده، محکوم کردن محکوم‌کنندگان و پای‌بندی به تعهدات بالاتر استفاده می‌کنند. نظریه فشار نیز می‌گوید بی‌عدالتی در جامعه ممکن است موجب ساختار شکنی و شورش و انقلاب گردد.

از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی، جرم‌شناسی فرهنگی مساله جرم به مثابه فرهنگ و فرهنگ به مثابه جرم را مطرح می‌کند و لذا برخی جرایم علیه امنیت (مانند مواد ۴۹۸ و ۴۹۹) امروزه تبدیل به فرهنگ و خرده فرهنگ در میان برخی افراد و گروه‌ها شده است و همچنین فرهنگ به مثابه جرم یعنی مداخله کیفری در حوزه فرهنگ که موجب برچسب مجرمانه می‌گردد. طرد و حذف برخی افراد و گروه‌ها در این فرآیند ممکن است منجر به ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور گردد. جرم‌شناسی پست مدرن نیز جرم را ناشی از نابرابری و تبعیض‌های قومی و جنسیتی و مذهبی می‌داند. بر این اساس، جرایم علیه امنیت هم می‌تواند از سوی مردم علیه حکومت و هم می‌تواند از سوی حکومت علیه مردم رخ دهد که دومی، علت اولی است. مکتب زمبولوژی با وسعت دید بسیار گسترده نسبت به جرم‌شناسی، مدعی است جرایم خود دولت و کوتاهی مسئولان مانند شکنجه جسمی و روحی، سوء استفاده از قدرت، احکام قضایی ناعادلانه می‌تواند زندگی مردم جامعه را دچار مشکل کند و لذا اعمال آنان باید جرم‌انگاری شود که امروزه اصطلاحاً جرایم دولتی نامیده می‌شوند. چنین جرایمی موجب بی‌اعتمادی مردم گردیده و منجر به قیام علیه حکومت می‌شود.

راهکارهای پیشگیری از جرایم علیه امنیت می‌تواند از طریق پیشگیری کیفری و غیرکیفری و عدالت ترمیمی حاصل شود. پیشگیری کیفری از چنین جرایمی معمولاً از نوع جرم‌شناسی امنیتی است که با انسانیت‌زدایی از حقوق کیفری، بسیاری از اصول حقوق کیفری ماهوی و شکلی را نقض می‌کند. اما با توجه به این که مجرمان علیه امنیت معمولاً ترسی از کیفر ندارند، لذا پیشگیری غیر کیفری و عدالت ترمیمی می‌تواند بیشتر موثر باشد. سیره حضرت علی (ع) در برخورد با مخالفان و باغیان نشانگر این است که توسل به عدالت کیفری سزا دهنده همیشه در چنین جرایمی لازم نیست و صلح و سازش و جبران

خسارت از سوی مجرم نسبت به حکومت هم امکان‌پذیر است. امکان توبه در جرم محاربه و تخفیفات ماده ۵۰۷ و تبصره ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز فرصتی به مرتکبان جرایم امنیتی است تا اعاده وضع سابق کرده و جبران خسارت کنند و در مقابل حکومت مقتدر، حق‌شان ضایع نشود. وجود هیات منصفه در جرایم سیاسی هم نشانگر مشارکت مردم در قضاوت نسبت به این جرایم است. پس به نظر می‌رسد امکان سازش با حکومت، راحت‌تر از سازش با اشخاص دیگر است. از منظر جرم‌شناسی پست مدرن، پیشگیری واقعی از بزهکاری بر این اساس، زمانی حاصل می‌شود که با عوامل اصلی و ساختاری بزهکاری یعنی نژادپرستی، تبعیض‌های جنسیتی و تبعیض‌های قومی و دینی و استثمار و استعمار مقابله شود و روابط نابرابر قدرت از بین برود. جرم‌شناسی فرهنگی نیز راهکار فرهنگی برای مقابله با جرایم ارائه می‌دهد چون یکی از شیوه‌های جرایم علیه امنیت کشور امروزه جنگ نرم و جنگ رسانه‌ای می‌باشد. رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی افراد طبق قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی و اجرای عدالت در جامعه، که امنیت واقعی در درون آن قابل تکوین است، می‌تواند موجب پیشگیری از جرایم علیه امنیت گردد.

منابع

- آقابابایی، حسین. (۱۳۹۵). دکترین مقابله با بغی در اسلام و نحوه انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲. **مطالعات فقه و حقوق اسلامی**. سال ۸، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۹۵، صص ۳۶-۹.
- الفی، محمدرضا؛ و عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۹۵). موانع همکاری دولت و ملت و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**. انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۹۱-۶۱.
- اتنف، زلال. (۱۳۸۳). رهیافت جرم‌شناختی و بزه دیده‌شناختی به تروریسم (تحلیل جرم‌شناختی تروریسم). ترجمه: علی حسین، نجفی ابرندآبادی، **مجله تحقیقات حقوقی**. شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۸). نسبت عدالت و امنیت در اندیشه سیاسی شیعه، **پژوهشنامه علوم سیاسی**. سال چهارم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۸، صص ۷۸-۵۵.
- ایان راس، جفری. (۱۳۸۸). **تحولات جرم سیاسی**. ترجمه: حسین: غلامی. چاپ نخست، انتشارات سمت.
- بهره‌مند، داودی؛ و حمید، ذوالفقار. (۱۳۹۷). پیشگیری از جرایم امنیتی - سایبری، **مطالعات حقوق کیفری**. شماره ۱، صص ۴۶-۲۷.
- پرسدی، مایک. (۱۳۹۶). **جرم‌شناسی فرهنگی و کارناوال جرم**. ترجمه: رویا، آسیایی. نشر میزان، چاپ اول.
- توخیدخانه، محمدصدر. (۱۳۸۸). **حقوق در چنبره دشمن؛ از سیاست امریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان**. مندرج در تازه‌های علوم جنایی، زیر نظر: علی حسین، نجفی ابرندآبادی. نشر میزان، چاپ نخست.
- جانی‌پور، مجتبی؛ و قریب، رخساره. (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجیگری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک، **پژوهشنامه حقوق کیفری**. شماره پیاپی ۱۵، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۲۵۸-۲۲۷.
- حمزه زینالی، امیر. (۱۳۸۸). **مبانی مداخله حقوق کیفری ایران در حوزه فرهنگ و چالش‌های فراروی آن**. تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر: علی حسین، نجفی ابرندآبادی. چاپ اول: نشر میزان.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۹۱). جرم‌شناسی فرهنگی و مساله جوانان، **مجله جامعه‌شناسی ایران**. دوره ۱۳، شماره ۱ و ۲، بهار ۱۳۹۱، صص ۸۴-۵۹.
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل. (۱۳۸۸). **جرم‌شناسی**. انتشارات فروزش، چاپ اول.
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل. (۱۳۹۵). **تاریخ تحولات حقوق کیفری**. انتشارات مجد، چاپ اول.
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل؛ آقایی، مهدی؛ و قلی‌پور، غلامرضا. (۱۳۹۴). «نظریه خنثی‌سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی». **پژوهش حقوق کیفری**. سال سوم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۱۲-۸۵.
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل؛ و صادقی، سالار. (۱۳۹۶). حقوق کیفری در سنجه جرم‌شناسی پست مدرن. **فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری**. دوره ۸، شماره ۱ شماره پیاپی ۱۵، صص ۸۳-۵۹.
- زراعت، عباس. (۱۳۷۷). **جرم سیاسی**. انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۱). **درآمدی بر علوم جنایی**. انتشارات جنگل، چاپ اول.
- زینلی، محمدرضا. (۱۳۷۸). **جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی**. انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- شیری، عباس. (۱۳۸۵). پارادایم‌های عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**. شماره ۷۴، زمستان ۱۳۸۵، صص ۲۱۳-۱۴۵.
- صادقی، سالار؛ فخر، حسین؛ و رحیمی‌نژاد، اسمعیل. (۱۳۹۸). جایگاه عدالت ترمیمی در جرایم علیه حاکمیت، **پژوهشنامه حقوق کیفری**. سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۱۲-۸۶.
- عالی‌پور، حسن. (۱۳۹۲). امنیت ملی و عدالت کیفری، **فصلنامه مطالعات راهبردی**. سال شانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۶۱ صص ۸۸-۵۷.

- غلامی، نبی‌الله؛ و عباسی، محمود. (۱۳۹۶). درآمدی بر مفهوم جرم دولتی از منظر اصول اخلاق زیستی، *مجله اخلاق زیستی*. دوره هفتم، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۸۳-۹۷.
- فرجیها، محمد؛ و الله‌وردی، فرهاد. (۱۳۹۳). رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان، *آموزه‌های حقوق کیفری*. دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۷، صص ۱۰۶-۸۳.
- قورچی بیگی، مجید. (۱۳۹۵). جرم‌شناسی جرایم دولتی: از غفلت جرم‌شناسی تا جرم‌شناسی آینده‌نگر، *علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی (مجموعه مقالات نکوداشت سیلیویا تلنایخ)*. به کوشش: حسین، غلامی. چاپ اول، نشر میزان.
- کارگری، نوروز. (۱۳۹۳). *درون مایه‌های تروریسم*. نشر میزان، چاپ اول.
- کوشکی، غلامحسین؛ و علیزاده سرشت، نادر. (۱۳۹۴). نگاهی به قلمرو جرایم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب، *پژوهش حقوق کیفری*. سال چهارم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۹۹-۱۲۴.
- کوئن، بروس. (۱۳۹۱). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه: غلامعباس، توسلی؛ و رضا، فاضل. انتشارات سمت، چاپ بیست و چهارم.
- مبلغی، عبدالمجید؛ و محمدی کیا، طیبه. (۱۳۹۲). روان‌شناسی اجتماعی تروریسم و نسبت آن با امنیت (بررسی تروریسم از منظر روان‌شناسی اجتماعی و تحلیل رابطه آن با امنیت). *فصلنامه آفاق امنیت*. سال ششم، شماره بیست و یکم، صص ۲۱۳-۲۴۲.
- مجیدی، سیدمحمود. (۱۳۹۳). *حقوق کیفری اختصاصی تطبیقی: جرایم علیه امنیت*. نشر میزان، چاپ دوم.
- مندی، اسلام. (۱۳۹۴). *سیاست جنایی امنیت مدار و نظام کیفری حقوق بشر*. انتشارات مجد، چاپ اول.
- مهدوی‌پور، شهرانی؛ و اعظم، نجمه. (۱۳۹۳). امنیتی شدن جرم‌شناسی: راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری، *پژوهشنامه حقوق کیفری*. سال ۵، شماره اول، صص ۱۵۹-۱۸۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۰). از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی‌شناسی، *مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه سادروان رضا نوربها)*. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶، زمستان، صص ۱۰۳۲-۱۰۱۵.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). *تقریرات جامعه‌شناسی جنایی*. جزوه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ و رضوانی، سودابه. (۱۳۹۴). سلب آزادی پیشگیری محور با تاکید بر قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، *مجله پژوهش حقوق کیفری*. شماره ۱۲، صص ۹-۴۲.
- نوربها، رضا. (۱۳۷۷). *زمینه جرم‌شناسی*. انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- یزدانی زنوز، هرمز. (۱۳۸۸). بررسی نقش شفافیت در تحقق حکمرانی مطلوب، *مجله مطالعات حقوق عمومی*. شماره ۵، صص ۷۰-۴۹.
- ون هام، فرانسواز. (۱۳۹۱). *آسیب اجتماعی‌شناسی: رشته جدید، توسعه قلمرو جرم‌شناسی؟*. ترجمه: سیدحسین، حسینی؛ و اقبال، محمدی. دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی). نشر میزان، چاپ نخست.
- یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۹۵). تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت، *پژوهش حقوق کیفری*. سال چهارم، شماره چهاردهم، بهار ۱۳۹۵، صص ۵۹-۸۱.

Criminological investigation of crimes against country's security using criminal sociology approach

**Salar Sadegi
Abassali Akbari**

Crimes against the security of the state are crimes that directly intend to harm the security of society or the government and seek to destroy the foundations of sovereignty. The spread of such crimes in recent decades has led to a security-oriented penal policy, and consequently security-oriented criminology has emerged that considers offender dangerous and doesn't consider any right for him/her. The main issue is that what are the effective factors in the occurrence of these crimes and its preventive measures? The objectives of this study are to explain the various social, cultural and political factors as well as to provide preventive measures. The most important of these factors are injustice, discrimination, and repressive attitudes and one of the most important ways to prevent such crimes is to ensure the rights and freedoms of individuals and the administration of justice in society. The research method in this article is descriptive and analytical. The present article seeks to study the social etiology and criminal and non-criminal strategies of prevention of crime against security by adapting to criminal sociology, classical and critical criminology theories as well as to school of semiology and the teachings of restorative justice - with emphasis on Iranian criminal law.

Key words: *Crime against security, Criminology, Factors, Prevention, Semiology*